

♦ تشبیه

نمان دادن همانندی بین دو یا چند پدیده

ارکان تشبیه: مشبه، مشبه به، ادات تشبیه، وجه شبه

مثال بلم آرام چون قویی سبکیال / به نرمی بر سر کاروان همی رفت
 مشبه ادات مشبه به و به شبه
 تشبیه

(الف) بلیغ: حذف ادات تشبیه و وجه شبه

(ب) بلیغ استادی: مشبه و مشبه به با کسره به هم اضافه نشده‌اند.

مثال علم، نور است

(ج) بلیغ اضافی (اضافه‌ی تشبیهی): مشبه و مشبه به با کسره به هم اضافه شده‌اند.

مثال نور علم

♦ لسته ازه

هرگاه واژه‌ای به دلیل شباهتی که با واژه‌های دیگر دارد به جای آن به کار رود، است اره پدید می‌آید. به عبارت دیگر است اره همان شبیه است که از ارکان اصلی فقط یکی باقی مانده است.

(الف) است اره مصرحه: اوردن مشبه به

مثال با دیو سبزه کن \Rightarrow دیو: است اره لا هول (همه که همه‌هون دیو،).

(ب) است اره ممکنیه

۱- خطاب غیرانسان (تشخیص)

مثال ای دیو سپید پای دربند

۲- به کار رفتن مضاف در غیرمه نی حقیقی (اضافه‌ی است اری)

مثال پای قلم، دست روزگار، روح آسمان (ملتفات را از تعنی عاریه گرفته‌ایم، در واقع من گهیدم آسمان مثل اللسان (وع دارد)

۳- اوردن مشبه به و یکی از ویژگی‌های مشبه

مثال به صحراء شدم، عشق بارده بود \Rightarrow عشق هالله بلاهان من بارده

نکته هر تشخیصی، است اره‌ی ممکنیه است.

♦ تشخیص (جانب‌خشی یه انسیا)

www.my-dars.ir

نسبت دادن عمل یا صفت یا حالتی انسانی به یک غیرانسان

مثال ط نه بر طوفان مزن، ابراد بر دریا مگیر بوسه پگرفتن ز ساحل موج را دیوانه کرد \Rightarrow دیوانه و بوسه گرفته موج

♦ مجاز

به کار بردن واژه‌ای در غیرمه نی اصلی به شرطی که نشانه‌ای آن را به م نی غیراصلی راهنمایی کند.

نکته هر است ارمای، مجاز نیز می‌باشد

نکته گاهی اوقات رابطه‌ی جز به کل و یا کل به جز برقرار می‌باشد.

مثال سراسر همه دشت بریان شدند \Rightarrow دشت هملا لا مردم دشت

مثال سرم را کوتاه کردم \Rightarrow سرم هملا لا می سرم

▪ سجع

یکسانی دو واژه در واژ یا واژه‌ای پایانی، وزن و یا هر دو در پایان جمله‌های نظر

الف) سجع متوازی: اشتراک در واژه‌های پایانی + اشتراک در وزن

مثال زاینده / پاینده

ب) سجع متوازن: اشتراک در وزن

مثال پاک / صاف

پ) سجع مطرّف اشتراک در واژه‌های پایانی

مثال زر / زور

(نکته) سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود. اما گاهی در شعر نیز کاربرد دارد.

مثال هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی / کابین کیمیای هستی، قارون کند گدا را

▪ جناس

زمانی پدید می‌آید که کلمات دارای حروف مشترک و هم‌جنس در یک بیت یا نثر قرار گیرند.

الف) جناس تام: از نظر املاء و تلفظ یکسان

مثال بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر که از مادر زاد (زاد توشه زاد ولدت

ب) جناس ناقص

۱- حرکتی: اختلاف در مصوت کوتاه

مثال گل و گل

۲- افزایشی: کلمه‌ی دیگر یک حرف بیشتر دارد

مثال کار و کارد

۳- اختلافی: اختلاف در یک حرف

مثال نماز و نیاز

۴- قلب: عوض شدن جای دو حرف

مثال نگاه و گناه

▪ ترمیع

تقابل سجع‌های متوازی در دو مصraig یا در دو جمله

مثال باران رحمت بی حسابش همه را رسیده



خوان نهت بی دریغش همه جا کشیده

(نکته) اگر (نقریباً) همه‌ی کلمات با هم سجع متوازن داشتند، موزانه نامیده می‌شد.

مثال دل به امید روی او هدم جان نمی‌شود / جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

▪ تضليل

آوردن عین آید، حدیث، مصraig، بیت یا عبارت دیگران

مثال تضليل عبارت غواهه عدالت

غلطه، وصال او ز عمر جاودان به خداوندا مرا آن ده که آن به

شهربار، دعای خواجه خوش تر شهربارا خداوندا مرا آن ده که آن به

♦ تلمیح

اشاره به آیات، احادیث، داستان‌ها و وقایع تاریخی در ضمن شریعت نوشته مثال به تولای تو در آتش محنت چو خلیل/گوییا در چمن لاله و ریحان بودم اظهاره په داستان قلعه‌شدن آتش هر مفتر ابراهیم

♦ کنایه

عبارتی است که دارای دو معنی دور و نزدیک است و از نظر گوینده مخفی دورش مورد نظر است. مثال روی کسی سرخ نشد بی مدد ایل لب
دوی سرخ پرده‌آن (دوی ده شامدگی)

♦ ایهام

به کار بردن واژه‌ای که دارای دو معنی است و هر دو معنی قابل برداشت باشد. مولا دریافت مقصد اصلی شاعر آسان نیست و همین موجب بازی با ذهن خواننده می‌شود. مثال به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسبم/به خواب عافیت آن‌گه به بیوی تو باشم پو: بیوی هوش امده‌از بده

♦ متضاد

به کار رفتن دو واژه با معنای متضاد مثال هر خوار شد، جادوی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند هزار، هادو نهان، آشکار فوار، ازهملا راستی، کمال

♦ متناقض نما (پارادوکس)

نسبت دادن دو حالت یا دو ویژگی متضاد به یک پدیده مثال دست مهربان مرگ / دولت فقر خدایا به من ارزانی دار

♦ استتفاق

استفاده از واژه‌های هم‌ریشه مثال عشق تھار است و من مقہور عشق چون شکر شیرین شدم در شور عشق

♦ مراعات نظری

www.my-dars.ir

استفاده از واژه‌های یک مجموعه که با هم تناسب دارند.

مثال بیستون بر سر راه است مباد از شیرین/خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید

♦ واج آرایی (نفعه‌ی حروف)

نکرار یک واج در کلمات یک مصراع یا بیت که کلام را آهنگین می‌کند مثال بر او راست خم کرد و چپ کرد راست/خروش از خم چرخ چاچی بخاست تکرار مفاهیم «خ» و «خ»

♦ تکرار

آوردن دو بار یا بیشتر یک کلمه

◆ تضییر

وازه‌ای در آغاز و پایان بیت تکرار شود

مثال آدمی در عالم خاک نمی‌آید به دست عالمی دیگر بباید ساخت از نو آدمی

◆ لف و نشر

دو با چند واژه در کنار هم در یک بخش کلام آورده شود و توضیح مربوط به آن‌ها در بخش دیگر

مثال چو فرزند زن باشد خون و مغز

مثال اگر ترتیب رعایت نشود، لف و نشر مشوش است.

مثال در دهن لاه باد، ریخته و بیخته مشک سیاه، ریخته در ثین

۱ ۲ ۳

◆ حس‌آمیزی

امیختن دو با چند حس

مثال قیافه‌ی بامزه لالایی و هلهایی / بوی تلخ لالایی و هلهایی

◆ انغراف

اوردن صفات غیره حول و محل و مناسب‌ترین اسباب برای تصویر دنیای حماسی و پرکاربر در آثار حماسی (مانند شاهنامه)

مثال خروش آمد از باره‌ی هر دو مرد/تو گفتی بدرید دشت نبرد

◆ تضییل

حکایاتی که نتیجه‌ی آن‌ها می‌تواند سرمشقی برای موارد مشابه باشد و به کمک آن (مثال) می‌توان مفاهیم را به روشنی منتقل کرد

مثال مولانا برای بیان مطالب اخلاقی و عرفانی خود از تمثیل بسیار بهره گرفته است

◆ اسلوب مادله

هر مصراع در تأکید مصراع دیگر، موردی نظیر آن را ارائه می‌دهد. می‌توان جای دو مصراع را عوض کرد و بین آن‌ها

مساوی/همان طور که/همچنان که/مانند و ...» قرار داد.

مثال نباید در ابتدای مصراع دوم حرف ربط وابستگی یا شرط وجود داشته باشد.

مثال همه‌ی اسلوب مادله‌ها تمثیل نیز هستند (برعکس آن درست نیست)

مثال عشق چو آید، برد هوش دل فرزانه را/دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را

◆ حس‌تلیل

آوردن دلیل غیرواقعی و شاعرانه اما دلپذیر و قانع‌کننده

مثال تا چشم بشر نیزندت روی/بنهفته به ابر چهر دلند

مثال چه زنم نوای هر دم، ز نوای شوق او دم؟ که لسان غیب خوش تر بنوازد این نوار را

- چناس گام، دم؛ لحظه دم؛ سفن

- چناس ناقص، نارنوا

- سچار، دم **C** سفن

- واج آرایی؛ تکرار صامت «ن»

- کنایه، دم **C** سفن گله

- تشییه؛ شکنر فود را به لی شبیه گردانست

- تشخیص، سلفه گله و دم **C** دم

- مراعات تغیر؛ لکن/لها

مثال قایلیان بر قامت شب می‌تبندند هایلیان بُوی قیامت می‌شیدند

- چناس ناقص، هایلیان قایلیان و قامت قیامت

- تفاهه هایلیان/قایلیان

- تلمیح؛ الگی مفتر آده (ع)

- تشخیص، قامت شب

- استعاره؛ شب **C** دهان ستم و پیطاد

- حسن آمیزی؛ ههـ ... هلهـ

- کنایه؛ بر قامت شب من تلبیط **C** ستم می‌گردد

- واج آرایی؛ صامت «ق»

مثال گویند روی سرخ تو، س دی که زرد کرد؟ اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم

- استعاره؛ مس **C** و مهد بنا (لش) و کمال نیافله ((C) و مهد بالاریش و کمال نیافله WWW)

- تشییه؛ عشق به اکسیر

- مراعات تغیر؛ سرخ، ((د / اکسیر)، ((، مس

- چناس؛ ((د ())

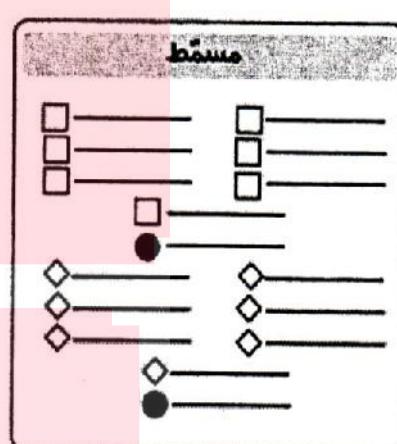
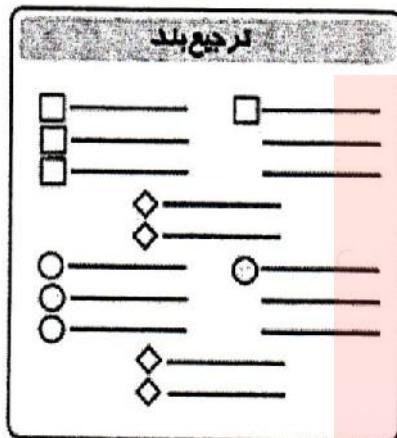
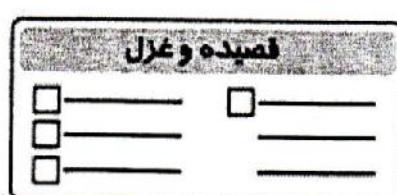
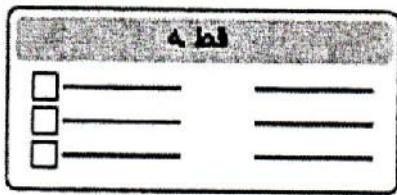
- تفصیله؛ ((، مهن / هنریه، ((د

- کنایه؛ ((د کردن **C** پیمار کردن (در اینها عاشق کردن) ((شدن **C** به کمال رسیدن

- لف و نشره؛ سرخ به مهن و ((د به ((درجه می‌شود

- حسن تعلیل

- ایهام تناسبی؛ ((فلا (ی که با ((و مهن تکلیف دارد ((مدهوت و مدهوت



www.my-dars.ir

- ۱- داد ابیات قصیده از غزل بیشتر است (قصیده: حداقل ۱۵ بیت - غزل: حداقل ۵ حداقل ۱۴ بیت).
- ۲- موضوع غزل بیان عواطف و احساسات انسانی، عشق، عرفان و گاهی مضامین اجتماعی است.
- ۳- اولین هجای دوبیتی کوتاه و اولین هجای ریاعی بلند است. (وزن ریاعی: لاحول و لا قوه الا بالله)
- ۴- قافیه‌ی مصراع سوم ریاعی (دوبیتی) اختیاری است.

نکته هجای کوتاه: صامت + مصوت کوتاه (مثل با)

هجای بلند: صامت + مصوت بلند (مثل با)

صامت + مصوت کوتاه + صامت (مثل هزا)